

هدیه دادن و رسوم آن نزد ایرانیان با تکیه بر شاهنامه و تاریخ بیهقی

علی محمد پشت‌دار*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران

معصومه دهقان‌شیری**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

تاریخ ایران باستان سرشار از رسومی است که در گذر تاریخ به فراموشی سپرده یا به نوعی دچار تغییراتی شده است. در فرهنگ ایرانی، هدیه دادن و هدیه گرفتن اهمیت زیادی دارد و تاکنون نیز این رسم با وجود تغییراتی، ادامه یافته است. تاریخ بیهقی به عنوان کتابی که اوضاع دربار ایران را روایت می‌کند و شاهنامه که روایت‌گر تاریخ ملی ایران است، منابعی هستند که می‌توان بسیاری از رسوم گذشته ایران را در آن جست و جو کرد. رسم هدیه دادن که در ایران به دلایل مختلفی از جمله مسایل سیاسی و اقتصادی انجام می‌شده است، پس از اسلام نیز مورد حمایت خلفا قرار گرفت و تثبیت شد و ادامه یافت. از این رو، در دربار غزنویان نیز به شکل‌های مختلفی شاهد اهدای هدایای ذی‌قیمت در مناسبت‌های مختلفی هستیم. در این پژوهش رسم هدیه دادن در دو کتاب تاریخ بیهقی و شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار گرفته و مواردی چون: انواع هدیه، مناسبت هدیه دادن و اقسام هدیه مشخص شده است. براساس یافته‌های پژوهش در تاریخ بیهقی، هدیه دادن بیشتر جنبه تشریفاتی و سیاسی دارد و در شاهنامه دلایل حماسی است که بیشتر جلب نظر می‌کند. در هر دو کتاب، خلعت دادن بیشترین بسامد را دارد، اما توصیف جزئیات هدایا و ذکر اقسام آن در تاریخ بیهقی بیشتر جلوه می‌کند و در شاهنامه کلی‌تر است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، تاریخ بیهقی، رسم هدیه دادن: له، پاداش.

* E.mail: am.poshtdar@gmail.com

** E.mail: mdshiry@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

۱. بیان مسأله

تاریخ سرزمین ایران حاکی از نظام شاهنشاهی و رسم و رسوماتی است که در این نظام در جریان بوده است. از دیرباز در متون تاریخی فارسی در پیش و پس از اسلام به رسومات اجتماعی که در دربارها و میان مردم رواج داشته، اشاره شده است. آیین‌های تشریفاتی خاصی نیز از دوران باستان تاکنون در ارتباط با سیاست داخلی و خارجی کشورها در جریان بوده و هست که می‌تواند ریشه‌های عمیق فرهنگی داشته باشد.

یکی از مراسم‌های تشریفاتی در دربارهای ایران، رسم هدیه دادن است. این رسم در موارد مختلفی کاربرد دارد؛ از آن جمله می‌توان به اهمیت آن در جشن‌های مختلف اشاره کرد که هنوز در نزد ایرانیان جایگاه خود را دارد. در کتب تاریخی و ادبی ضمن پرداختن به مراسم متعددی که در دربارها اجرا می‌شود، انواع هدایایی که از سوی افراد مختلف به شخص خاص یا مقام درباری اهدا می‌شد، نام برده شده است. در این پژوهش که مبنای آن تاریخ بیهقی و شاهنامه فردوسی است این رسم پسندیده مورد بررسی قرار گرفته و پرسش اصلی این است که جایگاه هدیه دادن و هدیه گرفتن در رسوم ایرانی چگونه بوده است و نقش سیاست‌گذاری‌های حکومتی در این کار چیست و در این مورد چه شباهت و تفاوتی میان تاریخ بیهقی به عنوان بخشی از واقعیت‌های اجتماعی ایران قرن پنجم و شاهنامه به عنوان رسوم تاریخ اسطوره‌ای و پیش از اسلام وجود دارد؟ در بحث فرعی این پژوهش نیز به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود:

- انتظار هدیه‌دهنده از هدیه‌گیرنده چه بوده است؟

- نتیجه سیاسی و اجتماعی هدیه دادن چه بوده است؟

- تفاوت و شباهت شاهنامه و تاریخ بیهقی در مورد رسم هدیه دادن چیست؟

۲. فرضیات پژوهش

- با توجه به سوالات اصلی و فرعی این پژوهش، سه فرضیه مطرح است:
- هدیه‌دهنده معمولاً چشم‌داشتی ندارد.
 - گاهی هدایا برای جلوگیری از جنگ و جلب اعتماد اهدا می‌شده است.
 - فردوسی و بیهقی به یک نحو مراسم هدیه دادن را تشریح کرده و رسوم مربوط به آن را تبیین کرده‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

رحمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «برگزاری جشن‌های باستانی در دربار غزنه به روایت تاریخ بیهقی»، ضمن برشمردن جشن‌ها و مناسبت‌ها به این موضوع اشاره کرده‌اند که در جشن‌ها، دیگران به شاه هدیه می‌داده‌اند.

شکراله خاکرند و زهرا زردشت (۱۳۹۰) در مقاله جشن‌های ایرانی در دوره عباسی اول (۱۳۲-۲۳۲ق) نشان داده‌اند که در این جشن‌ها فرهنگ ایرانی نمود فراوانی دارد و خلفای عباسی با برپایی جشن‌ها به سبک ایرانی مخالفتی نشان نداده‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که رواج جشن‌های ایرانی به دلایل سیاسی و جلب همکاری ایرانیان بوده و همزمانی برخی از جشن‌ها با زمان مالیات‌گیری یکی از لایل پذیرش آن بوده است.

زهرا مهذب (۱۳۷۵) در مقاله جشن‌های عروسی در شاهنامه فردوسی، ضمن توصیف عروسی زوج‌های شاهنامه به هدیه‌هایی که احیاناً به آن‌ها داده شده، اشاره‌ای مختصر کرده است.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود و جامعه آماری آن کل تاریخ بیهقی و بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی است. طبق رسوماتی که در این دو کتاب آمده، رسم هدیه دادن در موارد مختلف بررسی شده و در نهایت طبق یافته‌ها، مقایسه‌ای میان دو کتاب انجام می‌شود و در بخش نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۵. اهداف و ضرورت پژوهش

فرهنگ ایرانی یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌هایی است که می‌توان رسم و رسومات مهمی را در آن یافت. علاوه بر این، ایران با پیشینه کهن تاریخی و گذر از دوره‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و دینی، مجموعه رسومی را در تاریخ خود به نمایش گذاشته که تحقیق درباره علل و عوامل آن می‌تواند بسیاری از نقاط مثبت و منفی تشریفات درباری را از جنبه‌های مختلف آشکار کند. بنابراین، هدف این پژوهش این است که رسم هدیه دادن را که از رسوم تشریفاتی است در ایران باستان -از منظر شاهنامه- و قرن پنجم -در تاریخ واقعی- مقایسه کنیم.

۶. بحث و بررسی

هدیه دادن و هدیه گرفتن در ایران باستان از رسومات پرطرفدار بوده و بیشتر مخصوص جشن‌های باستانی است به طوری که در کتب تاریخی آمده، پس از اسلام نیز جشن‌ها ادامه یافته و حتی خلفای عباسی از رسوم جشن‌های ایرانی پیروی کرده و آن را منسوخ نکرده‌اند. هدیه دادن را می‌توان به عوامل اقتصادی مربوط دانست که برای حکام و بزرگان منافع‌های مادی به همراه داشته است. در تاریخ بیهقی ذکر شده است که اکثر نثارهایی که بزرگان برای امیر می‌آوردند از دسترنج مردم و رعایا به دست می‌آمده و فشاری بر دوش

اقتضای ضعیف بوده است: «باید که ازین نواحی وی را نثاری باشد بسزا. گفتند: فرمان برداریم آنچه بطلاقت ما باشد که این تنگ است و مردمانی درویش و نثار ما که از قدیم باز رسم رفته است از آمل و طبرستان درمی صد هزار بوده است و فراخور این تایی چند محفوری و قالی که اگر زیادتر از این خواسته آید، رعایا را رنج بسیار رسد» (بیهقی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۸۴).

در دوره خلفای اموی و عباسی این رسم راهی است برای تطمیع صاحب منصبان و رشوه دادن و به مقام رسیدن؛ «رسم هدیه گرفتن از جانب کارگزاران خلیفه سوم، عثمان در عراق توسط ولید بن عقبه و سعید بن العاص مرسوم شد» (محمدی ملایری، ۱۳۷۰: ۲۵۷). سعید بن العاص کارگزار عثمان هدیه‌های نوروز را با زور و فشار مطالبه می‌کرد که مردم به عثمان شکایت کردند و او نیز سعید را از آن کار باز داشت (صولی، ۱۳۴۱ق، ۲۲۰). در همین دوران هدیه دادن به عنوان رشوه و جلوگیری از جنگ نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ چنانکه «در سال سی و دوم هجرت احنف بن قیس از مرو رود به سوی بلخ رفت و آنجا را محاصره کرد و مردم بلخ با قبول پرداخت چهارصد هزار درهم با او صلح کردند» (طبری، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۸۲) و در ادامه این ماجرا نقل شده است که مردم پس از آن در روز عید مهرگان، هدایای دیگری افزون بر آنچه تعهد کرده بودند، آوردند تا حاکم را بر سر رأفت آورند. در دوره‌های بعدی که ایرانیان برای انجام جشن‌های خود دچار مشکل شده بودند و از سوی حاکمان وقت ممانعت‌هایی به عمل می‌آمد، رسم هدیه دادن باعث نرم کردن آنان و گرفتن جواز برگزاری جشن‌ها می‌شد.

صله دادن به شعرا نیز که نوعی هدیه محسوب می‌شود در رسوم این دوره وجود دارد؛ چنانکه نقل می‌شود در زمان منصور خلیفه عباسی، امام موسی کاظم که در نوروز بر تخت نشسته و هدایای ایرانیان را می‌پذیرفت، تمام آن هدایا را به شخصی که به جای هدیه دادن، شعری سروده بود، بخشید (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ۳۱۸). بشار بن برد هم به

خاطر شعری که برای وزیر عباسیان سرود برای هر بیت هزار درهم صله گرفت (اصفهانی، بی تا: ۱۷).

هدیه‌های این دوران شامل پول نقد از جمله سیم و زر، جامه و لباس و کنیزان ماهرو است؛ «طاهر بن عبدالله یک بار به مناسبت فرا رسیدن نوروز چهارصد کنیز زیبا به متوکل پیشکش نمود» (بدیع، ۱۳۵۶: ۲۲). یکی از هدایایی که ایرانیان در زمان خلافت حضرت علی برای ایشان برده‌اند جام‌های سیمین پراز خرما می‌باشد که به عنوان خراج محسوب شده است (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۱۹).

در روایتی که صولی از یزید بن مهلب آورده، مشخص می‌شود هدیه‌هایی که ابودلف برای مامون در روز مهرگان برده شامل صد بار زعفران در کیسه‌های ابریشمی بوده است (خالدین، ۱۹۵۶: ۱۰۹). هدیه گرانبهای دیگری که برای مامون آورده‌اند، سفره‌ای است که با لیف خرما بافته شده و در آن صد مثقال طلا به کار رفته است (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۲۲). جمع این موارد نشان می‌دهد رسم هدیه دادن بیشتر تشریفاتی بوده است برای استمرار صلح و ایجاد محبت بین رعایا و حکام که گاه جنبه رشوه و حق‌السکوت نیز پیدا می‌کرده است. با این مقدمه به سراغ تاریخ بیهقی و شاهنامه می‌رویم تا ببینیم این رسم در این دو کتاب به چه نحوی عنوان شده و متاثر از کدام یک از عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده است.

۳. رسوم هدیه در تاریخ بیهقی

۳-۱. انواع هدایا در تاریخ بیهقی

۳-۱-۱. هدایایی که بزرگان به زبردستان می‌دهند

۳-۱-۱-۱. خلعت

از نظر لغوی خلعت؛ یعنی جامه دوخته‌ای که بزرگی به کسی بخشد (فرهنگ معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۳۵).

خلعت دادن از رسومات درباری است و آنچنان که از تاریخ بیهقی بر می‌آید، مختص کسانی است که مورد توجه بزرگی که معمولاً شاه مملکت است، قرار گرفته باشند. در تاریخ بیهقی بیشترین هدیه‌ای که به افراد داده می‌شود، خلعت است. با توجه به اینکه این تاریخ ذکر وقایع دربار مسعود غزنوی است، کاربرد این کلمه در آن بسیار زیاد است، اما تنها به جامه دوخته شده اطلاق نمی‌شود و علاوه بر جامه دوخته، چیزهای گرانبهای بسیاری به عنوان خلعت داده می‌شود؛ از جمله: طبل، کوس، علم، کلاه دو شاخ، کمر زر، پیل نر و ماده، انواع پارچه و دیبا، طوق زرین مرصع به جواهر، غلام، بدره‌های درم، جامه‌های نابریده، استام زر هزار مثقال، دبدبه و... (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۱ ج ۱: ۲۰، ۲۰۹؛ ج ۲: ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۳، ۵۰۶، ۵۰۸، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۴، ۶۵۴).

۳-۱-۱-۱-۱. افرادی که لایق خلعت می‌شوند

یکی از مناسبات خلعت دادن، اعطای مقام یا شغل تازه است که مستلزم پوشیدن لباس خاص آن مقام است. در تاریخ بیهقی بیان شده است که وقتی پادشاه یا بزرگی شغلی را به کسی واگذار می‌کرده مطابق با شغل به فرد مورد نظر خلعت می‌داده است؛ او را به جامه خانه می‌فرستادند و خلعت می‌پوشاندند و گاهی علاوه بر آن هدایای گرانبهای دیگری نیز دریافت می‌کرده است؛ «آنچه گروهی را شغل‌ها فرمودند و خلعت‌ها دادند» (بیهقی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۲۲).

خلعت دادن دلایل زیادی دارد و افرادی که لایق خلعت می‌شوند شامل این افراد هستند:

الف - امیران

امیر مسعود پیش از پوشیدن خلعت امیری، مرکبی دریافت می‌کند که بر آن صندوق‌های خلعت خلافت بار شده است: «بر اثر رسول استران مرکبی می‌آوردند با صندوق‌های خلعت خلافت ... امیر مسعود خلعت پوشید» (همان: ۳۹). همین مراسم برای امیر مجدود نیز برگزار

شده است: «روز شنبه سوم ذی‌العقده خداوندزاده امیر مجدود خلعت پوشید به امیری» (همان، ج ۲: ۴۲۷) و موارد دیگر (همان: ۶۵۶، ۷۱۵، ۷۱۷ و ۷۵۸).

ب- رسولان

یکی از موارد خلعت دادن، زمانی است که رسولی به جایی گسیل می‌شود و به عنوان هدیه به او خلعت داده می‌داند: «این سلیمانی به رسولی و شغلی بزرگ آمده است خلعتی بسزا باید او را و صد هزار درم صلت» (همان، ج ۲: ۴۴۵) و «رسول را خلعتی سخت فاخر پوشانیدند و با کرامت بسیار به خانه باز بردند» (همان، ج ۱: ۴۰) و موارد دیگر (همان: ۱۴ و ۲۶۶ و ج ۲: ۷۲۸، ۴۴۶، ۴۷۸، ۶۸۷ و ۷۱۹).

ج- پوشیدن خلعت امیرالمؤمنین

«رسول ایستاده سلطان گفت: اگر بیند به زیر تخت آید تا به مبارکی خلعت امیرالمؤمنین پوشد» (همان، ج ۲: ۵۰۷).

د- دبیران

دبیران از جمله امرای دولت هستند که در مواردی شایسته پوشیدن خلعت می‌شوند: «روز سه شنبه بیستم این ماه بوالحسن عراقی دبیر را خلعت و کمر زر دادند» (همان: ۷۲۰).

ه- مبشران

کسانی که حامل خبرهای خوب هستند نیز از جمله خلعت گیرندگانند: «امیر شراب می‌خورد که این بشارت رسید، فرمود تا مبشران را خلعت و صلت دادند» (همان: ۶۶۴) و موارد دیگر: (همان: ۷۲۳ و ۶۵۷).

و- مقدمان

«دیگر روز که امیرمسعود آمد، جمله مقدمان عرب با جمله خیلها و گفتند چهار هزار سوار است به درگاه آمدند و امیر ایشان را بنواخت و مقدمان را خلعت‌ها داد» (همان: ۶۷۵) و موارد دیگر: (ج ۲: ۶۹۷، ۷۱۴ و ۷۲۶).

ز- خلعت دادن سپاه سالاری

«روز پنج‌شنبه نیمه ذی‌الحجه سپاه سالار علی را خلعت پوشانیدند سخت فاخر» (همان: ۷۵۵) و موارد دیگر: (همان: ۴۸).

ح- خلعت دادن به ندیم

«امیر فرمود تا وی را خلعتی دادند فاخر و به مجلس امیری آمد به ندیمی می‌نشست» (همان، ج ۳: ۹۴۰).

ط- خلعت دادن به وزیر

«روز شنبه هفدهم این ماه وزیر را خلعت دادند خلعتی سخت فاخر.» (همان، ج ۲: ۷۵۵) و موارد دیگر: (همان: ۵۱۰، ۵۱۱ و ۶۱۷).

ی- دادن به برید

«او بوالمظفر را امیر خلعت فرمود و شغل بریدی بر وی مقرر داشت» (همان، ج ۳: ۹۴۲).

ک- خلعت دادن به حاجب

«امیر فرمود تا او را به جامه خانه بردند و خلعت حاجبی پوشانیدند» (همان، ج ۲: ۴۲۶) و موارد دیگر: (همان، ج ۳: ۸۸۷).

ل- خلعت دادن به عارضی

«در روز دیگر شنبه بوالفتح را به جامه خانه بردند و خلعت عارضی پوشید» (همان، ج ۲: ۴۷۶) و موارد دیگر (همان، ج ۱: ۲۰۷).

م- خلعت دادن به کدخدا

«شغل کدخدایی به سهل عبدالملک دادند و خلعت یافت» (همان، ج ۲: ۷۵۸).

ن- خلعت دادن به دیوان رسالت

دادن شغل دیوان رسالت به بوسهل زوزنی و پوشاندن خلعت به او (همان، ج ۳: ۹۲۲).

س- دریافت خلعت از طرف خلیفه مسلمین

«خداوند یاد دارد که بنشاپور رسول خلیفه آمد و لوا و خلعت آورد» (همان، ج ۱: ۲۲۸).

ع- خلعت دادن برای تشویق

«امیر ایشان را احمادی تمام کرد و خلعت فرمود» (همان، ج ۳: ۸۹۷).

امیر مسعود برای دل گرمی پسران برادرش، امیر محمد را خلعت داد: «دل ایشان از ما گرم کن و بگو تا خلعت‌ها بپوشند» (همان: ۹۹۲).

از جمله موارد دیگر خلعت دادن که در تاریخ بیهقی آمده است:

شفاعت کردن و پس از آن خلعت دادن (همان، ج ۲: ۶۳۶)، گذشتن از جان کسی و خلعت دادن به او (همان، ج ۱: ۲۲۵) و خلعت دادن به کسانی که در میدان جنگ شرکت کردند (همان، ج ۲: ۴۹۸ و ۷۰۵).

بیهقی در بیشتر موارد تاریخ دقیق خلعت دادن‌ها را بیان می‌کند. در بررسی این تاریخ مشخص شد که دادن خلعت در روز یا ماه یا مناسبت خاصی داده نمی‌شده است؛ از

جمله: «پنجشنبه هشتم جمادی‌الاول» (همان: ۴۹۲)، «روز پنج‌شنبه دوم محرم» (همان، ج ۳: ۸۸۷)، «روز آدینه چهارم جمادی‌الآخر» (همان، ج ۲: ۶۳۰) و «روز پنجم ماه ربیع‌الآخر» (همان: ۷۴۱).

۳-۱-۱-۲. صله

«صله» از نظر لغوی به معنی بخشش، انعام و جایزه است (فرهنگ معین، ۱۳۷۱: ۲۱۶۰). صله معمولاً به شعرا داده می‌شد. در تاریخ بیهقی در جاه‌های مختلف از دادن صله به افراد صحبت شده است و همیشه شامل شعرا نیست، بلکه افراد مختلفی لایق دریافت آن می‌شوند:

الف - صله دادن به شعرا

«و آنچه شعرا را بخشید، خود اندازه نبود چنانکه در یک شب علوی زینبی را که شاعر بود، یک پیل وار درم بخشید هزارهزار درم چنانکه عیارش در ده درم نقره نه و نیم آمدی و فرمود تا آن صلت گران را بر پیل نهادند و به خانه علوی بردند» (بیهقی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸۱) و موارد دیگر (همان، ج ۲: ۴۲۲ و ۵۱۶ و ج ۳: ۸۸۷).

گاهی نیز شاه به علت سستی موجودی خزانه یا خست طبع صله‌ای نمی‌دهد: «به جشن مهرگان نشست... و شعرا را هیچ نفرمود و مطربان را هم صلت نفرمود که درین روزگار آن ابر زرباش سستی گرفته بود و کم باریدی» (همان، ج ۳: ۹۲۵)

ب - صله دادن به قاضی

در جایی از دادن صله به قاضی بوالحسن یاد می‌شود که او به دلیل ترس از آخرت آن را ردّ می‌کند (همان، ج ۲: ۷۲۵).

ج- به میمنت آزاد کردن غلامان

«همگان را آزاد کرد و صلت و بیستگانی بدادند» (همان، ج ۲: ۶۲۲).

د- صله دادن در مراسم عقد نکاح

«عقد نکاحی بستند که درین حضرت، من مانده آن ندیده بودم؛ چنانکه هیچ مذکور و شاگرد پیشه و وضع و شریف و سیاه‌دار و پره‌دار و بوقی و دبدبه زن نماند که نه صلت سالار بگتغدی بدو برسد از دوازده هزار درم تا پنج و سه و دو و یک هزار و پانصد و سیصد و دویست و صد کمتر از این نبود» (همان، ج ۲: ۷۴۸).

ه- صله دادن به قاصدان

«فرمود قاصدان را فرود آوردند و صلت‌ها فرمود تا بیاسودند» (همان، ج ۲: ۴۹۷ و همان، ج ۳: ۹۱۶).

و- دادن صله به طیب

«طیبی از سامانیان را صلت نیکو داد، پنج هزار دینار مر او را دست گرفت و عهد کرد» (همان، ج ۲: ۴۹۵).

ز- هدیه دادن به جاسوس

«امیر گفت: سخت صواب می‌گویی و ملطفه‌ها مهر کرد و نهاده آمد و جاسوس را صد دینار داد» (همان، ج ۲: ۷۵۱).

ح- هدیه دادن به ندیمان

«ندیمان را اسب و ستام زر و جامه و سیم دادند و غلامی ترک و بخوبی بازگردانیدند» (همان، ج ۱: ۲۷۲).

ط - هدیه دادن به خیل‌تاش

«خیل‌تاش را ده هزار درم دادند و باز گردانیدند» (همان، ج ۱: ۱۷۶).

ی - هدیه دادن به میهمانان

«دیگر روز امیر فرمود تا بسیار زر و جواهر و طرایف آنجا بردند و تکلفی سخت عظیم ساختند اندر میهمان‌ها» (همان، ج ۲: ۶۲۳).

بیهقی در جایی از گرفتن هدیه در میهمانی صحبت می‌کند: «چون دوری چند شراب بگشت خزینه دارش بیامد و پنج تا جامه مرتفع قیمتی پیش من نهادند و کیسه‌بی پنج هزار درم» (همان، ج ۱: ۱۹۶).

۳-۱-۲. هدیه‌های زیردستان به بزرگان

۳-۱-۲-۱. نثار

نثار کردن که به صورت پاشیدن چیزی بر سر و روی کسی انجام می‌گیرد غالباً از سوی افراد پایین‌تر برای احترام به بزرگان انجام می‌شود. نثار بیشتر شامل درهم و دینار است، اما اقلام دیگری همچون شکر نیز در این میان ذکر شده است؛ «مردمان درم و دینار و شکر و هر چیزی می‌انداختند» (همان، ج ۱: ۳۷). در فرهنگ معین آمده است: «نثار به معنی پاشیدن نقد و جنس بر فرق و در قدم کسی است. به معنی پیشکش و هدیه نیز به کار رفته است» (فرهنگ معین، ۱۳۷۱: ۴۶۷۳).

الف - پاشیدن نثار بر سر و روی دیگران

«رسول و اعیان را در میان دو صف لشکر می‌گذرانیدند و از دو جهت سرهنگان نثار می‌کردند» (همان، ج ۱: ۳۹) و موارد دیگر (همان، ج ۱: ۵، ۲۰ و ۳۷، ج ۲: ۴۲۲، ۵۰۸ و ۶۵۱ و ج ۳: ۸۷۲).

گاهی در تاریخ بیهقی کلمه نثار به جای هدیه و پیشکش آمده، اما همچنان به شکل هدایای زیردستان است برای امرا:

الف- هدیه دادن به پادشاه

«پیش آمد و خدمت کرد و بسیار نثار هدیه آورد از سپر و زره و آنچه بابت غور باشد و امیر او را بسیار بنواخت» (همان، ج ۱: ۱۶۸)، «اولیا و حشم نثارها پیش تخت بنهادند سخت بسیار و از حد و اندازه گذشته» (همان، ج ۱: ۳۹) و موارد دیگر (همان، ج ۲: ۴۲۲، ۵۰۹، ۵۱۱ و ۶۳۷).

فرستادن هدیه از طرف والی گرگان به امیرمسعود: «امیرمسعود را بسیار نزل فرستاد پوشیده به خطها و نامه و طرایف گرگان» (همان، ج ۱: ۱۸۵).

ب- نزل

نزل در لغت به معنی آنچه پیش مهمان نهند چون طعام و جز آن آمده است (فرهنگ معین، ۱۳۷۱: ۴۷۱۰)، «چون امیر نزدیک دیه بوالحسن خلف رسید مقلدمان به خدمت آنجا آمدند و سخت نیکو خدمت کردند غوریان و نزل‌های بسیار دادند» (بیهقی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۹۵۹) و «چون از نان خوردن فارغ شدند نزل‌ها بیاوردند» (همان، ج ۱: ۳۸) و موارد دیگر (همان، ج ۲: ۳۹۶).

۳-۲-۱-۲- سیم گرمابه

انعام یا پول حمام که در یک مورد در تاریخ بیهقی از آن سخن به میان آمده است؛ «نزل‌ها بیاوردند از حد و اندازه گذشته و بیست هزار درم سیم گرمابه چنانکه متحیر گشت» (همان، ج ۱: ۳۸).

۳-۱-۲-۳. دندان مزد

دندان مزد از نظر لغوی به معنی پول یا جنسی که پس از اطعام مساکین به آن‌ها دهند (فرهنگ معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۶۵).

از رسوم ایرانیان، هدیه دادن به میهمانانی است که بر سفره کسی حاضر می‌شوند و از غذای او می‌خورند و این رسم به عنوان «دندان مزد» شناخته می‌شود. این هدیه می‌تواند از سوی بزرگان به زیر دستان و یا برعکس انجام گیرد. در تاریخ بیهقی در موارد اندکی از آن نام برده شده است؛ «نان بخوردند و علی دندان مزدی بسزا داد رسول را» (همان، ج ۱: ۴۴۳) و «دندان مزد بسزا داد و و کیلانش بسیار نزل دادند قومی را که با سلطان بودند» (بیهقی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۴۱).

۳-۲. مناسبت هدیه دادن

۳-۲-۱. جشن مهرگان

جشن‌های باستانی یکی از مواقعی است که در آن هدیه‌هایی رد و بدل می‌شود و معمولاً از سوی درباریان برای شاه هدیه‌های گرانبها آورده می‌شود. جشن مهرگان متعلق به فرشته مهر بود و به سبب این که زمان آن اول سال واقع می‌شد و زمان برگزاری جشن نیمسال یا نیم سده بود. همچنین در زمان شروع برداشت محصول بر پا می‌شد؛ از قدیم نزد ایرانیان گرامی بود و آن را همپایه نوروز می‌دانستند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۲). جاحظ در کتاب «التاج» در شرح آداب و رسوم دو جشن مهرگان و نوروز از رسم هدیه دادن یاد کرده است: «و من الحق الملك هدايا المهرجان و النیروز» (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۴۶). این جشن و رسوم آن در دوره عباسیان نیز رواج داشته است (جاحظ، ۱۹۹۶: ۲۴۳-۲۴۰).

«روز یکشنبه چهارم ذوالحجه به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها که ساخته بودند، پیشکش را در آن وقت بیاوردند» (همان، ج ۲: ۷۵۲) و موارد دیگر (همان، ج ۲: ۴۲۲، ۷۱۵ و ۷۲۴ و ج ۳: ۸۸۶).

۳-۲-۲. رهاورد

یکی از موارد هدیه دادن زمانی است که کسی از دیاری دیگر می‌آید و برای دیگران از تحفه‌های گرانبهای آن شهر هدیه می‌آورد. شخصی که از راه دوری برای دیدن امیر می‌آید، لابد خواسته‌ای نیز دارد که مطابق با آن هدیه‌ای به رسم سوغات تقدیم می‌کند: «مالی آورده هدیه امیر و اعیان درگاه را از زر و مروارید و عنبر و چیزها که از آن دیار خیزد» (همان، ج ۱: ۲۸۹) و موارد دیگر (همان، ج ۲: ۵۱۲ و ۷۱۷).

۳-۲-۳. جهیزیه عروس از سوی پدر

جهیزیه هدیه‌ای است که از سوی همه پدرها داده می‌شود، اما در تاریخ بیهقی که روایت دربار است جهیزیه‌ها نیز ابهت خاصی دارد که با سایر هدایای درباری مقایسه می‌شود: «چهار تاج زرین مرصع به جواهر، بیست طبق زرین، ریشه‌های مروارید بسته، از این چیزی چند باز نمودم و از هزار یکی گفتم، کفایت باشد و بتوان دانست از این معنی که چیزهای دیگر چه بوده است» (همان، ج ۳: ۷۴۸ و ۷۴۹).

۳-۲-۴. دادن هدیه در مجلس عقد

«چون از مجلس عقد باز گردی نثارها و هدیه‌ها که با تو فرستاده آمده است، بفرمایی خازنان را که با تواند ببرند» (همان، ج ۱: ۲۶۱).

۳-۲-۵. نثار به خاطر کسب امنیت

یکی از عوامل هدیه دادن، ترس از هدیه گیرنده است و نوعی رشوه و حق السکوت محسوب می‌شود: «و این روز تا شب کسانی که ترسیده بودند می‌آمدند و نثار می‌کردند» (همان، ج ۱: ۲۰۶).

۳-۲-۶. نثار به خاطر سلامتی سلطان

نثار کردن گاهی به خاطر شکرانه و شادباش داده می‌شد: «روز پنج شنبه غره ماه ربیع‌الاول امیرمسعود بار داد که سخت تندرست شده بود بار عام و حشم و رعایای بست پیش آمدند و نثارها کردند» (همان، ج ۲: ۷۳۹).

۳-۳. نسخت کردن هدایا

وقتی هدیه برای کسی می‌فرستادند آن را نسخه‌برداری می‌کردند و پس از آن هدایا را به خزانه می‌فرستادند. مسلماً دلیل این کار این است که مشخص باشد چه کسانی هدیه داده و میزان ارزش آن چقدر بوده است. تاکید بر کسانی که اولین روز به دیدن خان رفته‌اند نیز موید این معنی است که هدیه‌ها دارای مقاصد خاصی بوده و دیر و زود بودن آن نیز لحاظ می‌شود: «نسخت تذکره هدیه‌هایی که اول روز پیش خان روند» (همان، ج ۱: ۲۶۶)، «چندین روز با چندین شاگرد مشغول بودم تا جهاز را نسخت کردند» (همان، ج ۳: ۷۴۸ و ۷۴۹) و موارد دیگر: (همان، ج ۲: ۶۴۲). البته اکنون نیز در برخی از مناطق ایران رسم نسخت کردن جهاز عروس هنوز باقی است.

۳-۴. اقلام هدایا

هدیه‌هایی که بین افراد در تاریخ بیهقی ردّ و بدل می‌شده به شرح زیر است:

جواهرات شامل: ریشه‌های مروارید، یاقوت و لعل
 ظروف: جام زرین مرصع به جواهر، انواع ظرف‌های چینی و بلور
 لوازم جنگی: تیغ هندی، سپر و زره
 چهارپایان: اسب، پیل نر و ماده، مادیان، اشتر و گاو (البته با پالان و افسار ابریشمین، نعل و
 زین زرین، مهدهای زر و اسباب و لوازم مرصع و زرین)
 پرندگان: باز، یوز، عقاب و شاهین
 جامه و پارچه: انواع جامه‌های زربفت قیمتی، پارچه‌های دیا، شاره‌های قیمتی، شادروان
 قبا و دستار
 عطر و بوهای خوش: مشک، عود، عنبر، کافور و عطر
 غلام ترک و کنیز، درم و دینار، تاج و کمر زرین و مرصع به جواهر (همان، ج ۱: ۱۶۸،
 ۱۹۶، ۲۶۶، ۲۷۲ و ۲۸۹، ج ۲: ۴۰۸، ۴۴۵، ۶۲۳، ۶۴۲، ۶۴۳ و ۷۱۷ و ج ۳: ۷۴۸ و ۷۴۹).

۴. رسوم هدیه دادن در شاهنامه

بیشتر هدیه‌هایی که در شاهنامه آمده است، حالت حکومتی و درباری دارد و از طرف
 شاه به وابستگان دربار داده شده است، اما برخی از این هدیه‌ها نیز بین افراد خانواده و
 طبقات اجتماع، رد و بدل می‌شود.

۴-۱. انواع هدایا

انواع هدیه‌هایی که در شاهنامه آمده است، عبارتند از: پاداش، خلعت، رهاورد، هدیه
 ازدواج، هدیه برای جلوگیری از جنگ، هدیه به نامزد، هدیه به آورنده نامه، هدیه به
 عنوان سپاسگزاری، هدیه به میهمان هنگام بازگشت و نثار کردن است.

۴-۱-۱. هدایای بزرگان به زیردستان

۴-۱-۱-۱. خلعت

در بسیاری از موارد پادشاه به افراد مختلف و به عناوین گوناگون خلعت می‌دهد. این خلعت‌ها بسیار گرانقیمت و فراوان است از جمله: پول نقد (شامل زر و سیم، جواهرات گرانقیمت چون یاقوت و پیروزه)، انواع عطرها خوش (مانند: مشک و کافور، زعفران)، اسبهای گرانقیمت با لوازم آن، غلامان و پرستاران مختلف و گستردنی‌ها و پوشیدنی‌های پر بها و... خلعت به معنای اصلی خود که لباسی لایق شغلی خاص است در شاهنامه کمتر به کار رفته است و بیشتر به عنوان هدیه استفاده می‌شود.

۴-۱-۱-۱-۱. کسانی که لایق خلعت می‌شوند

الف - پهلوانان

خلعت دادن به پهلوانان از رسوم مرسوم شاهنامه است و معمولاً به لباس محدود نیست و ارتباطی هم به لباس مخصوص شغل ندارد و به عنوان پاداش تلقی می‌شود، اما به عنوان خلعت آمده است؛ هنگامی که فردی کاری مهم و بزرگی را انجام داده یا قرار است که انجام بدهد، پادشاه پیشکش‌هایی را به عنوان خلعت به او می‌بخشد. هنگامی که زال از آزمون هنر و استعداد که منوچهر برای او ترتیب داده سر بلند بیرون می‌آید، هدایای زیادی دریافت می‌کند که شامل تاج و تخت و جامه و طوق و یاره و چیزهای دیگر است:

* خلعت منوچهر به زال:

یکی خلعت آراست شاه جهان	که گشتند ازان خیره یکسر مهان
چه از تاج پر مایه و تخت زر	چه از یاره و طوق و زرین کمر
همان جام‌های گرانمایه نیز	پرستنده و اسب و هرگونه چیز

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۲۵۵: ۱۳۱۸-۱۳۱۵)

* خلعت شاه کابل به زال:

ابا گنج و اسبان آراسته غلامان و هرگونه ای خواسته
 ز دینار و یاقوت و مشک و عیبر ز دینای زربفت و چینی حریر
 یکی تاج با گوهر شاهوار یکی طوق زرین زبرجد نگار
 (همان، ۱۸۲: ۲۷۷-۲۷۵)

* خلعت نوذر به سام (همان، ج ۲، ۱۰: ۶۰-۵۹)

* خلعت کیقباد به زال و دیگر پهلوانان (همان، ج ۲، ۷۳-۷۳: ایات ۱۷۴-۱۶۷)

* خلعت کاووس به رستم (همان، ج ۲، ۱۲۵: ایات ۸۹۵-۸۸۷)

* خلعت منوچهر به زال (همان، ج ۱، ۱۵۰: ایات ۲۲۳-۲۱۶)

* خلعت افراسیاب به سیاوش (همان، ج ۳، ۸۹-۹۰: ایات ۱۳۷۸-۱۳۷۹)

* خلعت افراسیاب به پیران: (همان، ج ۴، ۱۱۴: ایات ۱۶۴۵-۱۶۴۱)

* خلعت کیخسرو به رستم (همان، ج ۴، ۳۰۰: ایات ۱۴۱۶-۱۴۱۱)

ب- رسولان

* هنگامی که کسی نامه‌ای می‌آورد، گیرنده هدایای فراوانی به همراه پاسخ نامه به نامه‌رسان می‌داد:

فرستاده را خلعت و یاره داد ز رستم همی داستان کرد یاد
 نوشت آنگهی پاسخ نامه باز به نزدیک فرزند گردان فراز
 (همان، ج ۱، ملحقات: ۲۷۲: ایات ۱۶۷-۱۶۶)

* رهام نامه‌ای را از طرف فریبرز برای پیران می‌برد و پیران پاسخ نامه را به همراه هدیه می‌فرستد:

یکی خلعت آراست رهام را چنانچون بود در خور نام را
به نزد فریبرز رهام گردد بیاورد نامه چنانچون ببرد
(همان، ج ۴، ۹۳: ابیات ۱۳۱۰-۱۳۰۹)

* کیخسرو جواب نامه رستم را به همراه هدایای زیادی می‌دهد:
همچنین است درباره روین که نامه‌ای برای گودرز می‌برد و هدایایی دریافت می‌کند
(همان، ج ۵، ۱۶۱: ابیات ۱۳۳۲-۱۳۲۹) و کیخسرو نیز جواب نامه رستم را با هدایایی
همراه می‌کند (همان، ج ۴، ۲۶۸-۲۶۷: ابیات ۹۱۰-۹۰۲).

ج- میهمانان

میهمان همواره نزد ایرانیان از محبوبیت خاصی برخوردار بوده‌است. آن‌ها نه تنها بهترین پذیرایی را از میهمان خود می‌کردند، بلکه علاوه بر آن هنگام بازگشت، هدایای زیادی به او می‌بخشیدند. در شاهنامه گاهی از هدیه میهمانی با عنوان خلعت یاد شده‌است.
* سیندخت برای انجام مذاکراتی به نزد سام می‌رود. پس از بازگشت سام هدایای فراوانی به او می‌دهد:

سزاوار او خلعت آراستند ز گنج آنچه پر مایه‌تر خواستند
به کابل دگر سام را هر چه بود ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود
دگر چارپایان دوشیدنی ز گستردنی هم ز پوشیدنی
به سیندخت بخشید و دستش به دست گرفت و یکی نیز پیمان بست
(همان، ج ۱، ۲۱۵: ابیات ۱۲۰۷-۱۲۰۸)

۴-۱-۱-۱-۲. خلعت به واسطه اعطای شغل حکومتی

- کیخسرو حکومت مُکران را به اشکش می سپارد و خلعتی در خور نیز به او می دهد:

ورا کرد مهتر به مُکران زمین بسی خلعتش داد و کرد آفرین
(همان، ج ۵، ۳۵۷: بیت ۲۰۷۴)

۴-۱-۱-۲. جایزه

کیخسرو قبل از جنگ با افراسیاب به قهرمانان شجاعی که بتوانند در این جنگ کارهای بزرگی انجام دهند، پاداش هایی را وعده می دهد. برای کسی که سر افراسیاب را برایش بیاورد، جایزه ای پیشنهاد می کند که شامل انواع جامه های گرانبه و جام پر از گوهر است و برای آوردن تاج تژاو نیز جایزه ای شامل: دو بست جامه زرنگار و دو کنیز زیبای مسیحی تعیین می کند:

بیاورد صد جامه دیبای روم همه پیکر از گوهر و زر بوم
همه از خز و منسوج و هم پرنیان یکی جام پر گوهر اندر میان
(همان، ج ۴، ۱۹: ابیات ۱۸۶-۱۷۸)

به گنجور فرمود پس شهریار که آرد دو صد جامه زرنگار
صد از خز و دیبا و صد پرنیان دو گلرخ به زنار بسته میان
(همان، ج ۴، ۲۰-۱۹، بیت ۱۹۴-۱۸۸)

موارد دیگری نیز از این نوع جوایز در بخش‌های دیگر شاهنامه دیده می‌شود. جایزه آوردن اسپنوی برای کیخسرو، شامل ده غلام، ده اسب و ده کنیز است (همان، ج ۴، ۲۰: ایات ۲۰۵-۱۹۶). جایزه آتش زدن هیزم‌های منطقه کاسه رود، ده جام زرین پر از دینار و مشک و گهر است (همان، ج ۴، ۲۲-۲۱، ایات ۲۲۷-۲۱۹).

۴-۱-۲. هدیه زیردستان به بزرگان

این نوع هدایا معمولاً برنامه‌ریزی شده بوده و برای مقاصد خاصی به کار می‌رود در مواردی نیز بزرگان و مردم به مناسبت پیروزی پادشاه و یا ورود او به شهری برایش هدیه می‌بردند. این نوع هدایا به این شرح است:

۴-۱-۲-۱. نثار کردن

در شاهنامه معمولاً بزرگان هدیه می‌دهند و در موارد اندکی می‌توان هدیه دادن زیردستان را دید. یکی از این موارد، نثار کردن است. ریختن زر و سیم و مواد خوشبو، بر سر یا قدم کسی را نثار کردن می‌گویند. در شاهنامه در جاهای مختلف این رسم نمود دارد. از جمله نثار بر سر و قدم میهمان، نثار بر عروس و داماد و نثار بر زنی که فرزندی را به دنیا آورده است. همچنین وقتی فردی مهم به عنوان میهمان وارد مجلس یا شهری می‌شد، زر و سیم بر سر و قدمش می‌پاشیدند. پس از اینکه زال از نزد منوچهر بازمی‌گردد بر او نثار می‌پاشند:

که فرخنده بادا پی این جوان
چو بر پهلوان آفرین خواندند
برین پاک دل نامور پهلوان
ابر زال زر گوهر افشانند
(همان، ج ۱، ۱۵۲-۱۵۱، ایات ۲۴۰-۲۳۹)

* هنگامی که سیاوش به عنوان میهمان وارد، شبستان کاووس می شود بر سر و رویش نثار پاشیدند:

پرستندگان نیز با خواهران زبرجد فشانند بر زعفران
(همان، ج ۳، ۱۶: بیت ۱۷۸)

* ورود زال به کابلستان
عقیق و زبرجد برو ریختند می و مشک و عنبر بر آمیختند
(همان، ج ۱، ۱۷۰: بیت ۵۳۲)

* ورود کاووس به هاماوران
زایوان سالار تا پیش در همه در و یاقوت بارید وزر
(همان، ج ۲، ۱۳۵: بیت ۱۴۰)

۲-۴. مناسبت هدیه دادن

۱-۲-۴. هدیه ازدواج

از جشن های مهم ایرانیان برپایی مراسم ازدواج است که در فرهنگ ایرانی پیشینه طولانی دارد و یکی از رسوم در این جشن ها، هدیه دادن است. این هدیه ها از هنگام خواستگاری کردن آغاز می شود همچنانکه در داستان خواستگاری سیاوش از فرنگیس می بینیم که پیران به همراه همسرش گلشهرف، زر و گوهر و دینار و پرنیان با خود برمی دارد تا برای عروس هدیه ببرد. پس از ازدواج نیز هدیه هایی از سوی خویشاوندان دریافت می شود.

افراسیاب به مناسبت ازدواج سیاوش و دخترش -فرنگیس- برای آن دو هدایایی را می‌فرستد:

بیامد فرنگیس چون ماه نو به نزدیک آن تاجور شاه نو
بدین کار بگذشت یک هفته نیز سپهبد بیاراست بسیار چیز
از اسبان تازی و از گوسفند همان جوشن و خود و تیغ و کمند
(همان، ج ۳، ۱۰۱: ابیات ۱۵۵۲-۱۵۴۵)

* کیخسرو وقتی می‌شنود، بیژن می‌خواهد با منیژه ازدواج کند به آن‌ها هدیه می‌دهد. همچنین در جریان خواستگاری فریدون از دختران شاه یمن، هدایایی همراه رسولان فرستاده می‌شود.

۴-۲-۲. هدیه به نامزد

زال و رودابه پس از توافق درباره ازدواج، هدایایی را برای هم می‌فرستند. البته چون اطرافیان با این پیوند مخالف هستند، این هدایا پنهانی رد و بدل می‌شود:

* هدیه زال به رودابه:
درم خواست و دینار و گوهر ز گنج گرانمایه دیبای زربفت پنج
بفرمود کین نزد ایشان برید کسی را مگویید و پنهان برید
(همان، ج ۱، ۱۶۶: ابیات ۴۶۰-۴۵۹)

* رودابه در مقابل برای زال سربندی زری به همراه یک جفت انگشتر می فرستد: همان، ج ۱، ۱۸۳: ایات ۷۴۲-۷۳۹.

۴-۲-۳. هدیه دادن برای جلوگیری از جنگ

گاهی دلایل سیاسی در هدیه دادن دخیل می شود. سیندخت وقتی می فهمد سام قصد حمله به کابل را دارد برای رفع جنگ و جلوگیری از خونریزی، خود شخصاً به نزد سام می رود و هدایای بسیاری برای او می برد. این کار باعث جلب توجه سام شده و او از حمله به کابل خودداری می کند (همان، ج ۱، ۲۱۰-۲۰۹: ایات ۱۱۱۸-۱۱۰۸).

افراسیاب برای جلوگیری از جنگ، هدایای فراوانی به نزد سیاوش می فرستد و می گوید که تورانیان قصد ادامه جنگ را ندارند:

فرستم به نزدیک او سیم و زر همان تاج و تخت و فراوان گهر
مگر کین بلاها ز من بگذرد که ترسم روانم فرو پژمرد
(همان، ج ۳، ۵۲: ایات ۷۷۶-۷۷۳)

* جهن پیامی از طرف افراسیاب برای کیخسرو می آورد. کیخسرو جواب پیام را می دهد و هدایایی به آورنده پیام می بخشد:

یکی تاج دادش زبرجد نگار یکی طوق زرین و دو گوشوار
همانگه بشد جهن پیش پدر بگفت آن سخن ها همه در به در
(همان، ج ۵، ۳۱۰: ایات ۱۲۶۵-۱۲۶۴)

* کیخسرو فرستاده‌ای را به نزد فغفور چین می‌فرستد که او باید از شاه ایران پیروی کند؛ فغفور قبول می‌کند و به فرستاده هدایای فراوانی می‌بخشد:

فرستاده را بی کران هدیه داد بیامد به درگاه پیروز و شاد
(همان، ج ۵، ۳۴۵: بیت ۱۸۵۹)

۴-۲-۴. رسالت

بشارت‌دهندگان به عنوان خوش‌خبری هدیه دریافت می‌کنند. هجیر از طرف گودرز، نامه‌ای در مورد اوضاع جنگ برای کیخسرو می‌آورد؛ کیخسرو دهان هجیر را پراز یاقوت می‌کند و هدایای فراوان دیگری نیز به او می‌دهد:

چو بر خواند نامه به خسرو دبیر ز یاقوت رخشان دهان هجیر
بیاگند وزان پس به گنجور گفت که دینار و دیبا بیار از نهفت
بیاورد بدره چون فرمان شنید همی ریخت تا شد سرش ناپدید
بیاورد پس جامه زرنگار چنانچون بود از در شهریار
همیدون بردند پیش هجیر ابازین زرین ده اسب هژیر
به یارانش بر خلعت افکند نیز درم داد و دینار و هرگونه چیز
(همان، ج ۵، ۱۴۱: ابیات ۹۷۳-۹۶۸)

۴-۲-۵. هدیه به عنوان سپاس‌گزاری

گاهی به جای پرداخت پول در عوض خدماتی که کسی انجام می‌دهد به او هدیه می‌دهند که جنبه زیباتری داشته باشد.

* کیخسرو به ملاح و کسانی که در راه عبور از دریا به او کمک کردند به عنوان سپاس گزاری و تشکر هدایایی می بخشد:

خورش کرد و پوشش هم آنجا یله به ملاح و آنکس که کردی خله
بفرمود دینار و خلعت ز گنج ز گیتی کسی را که بردند رنج
(همان، ج ۵، ۳۵۷: ایات ۲۰۶۳-۲۰۶۲)

* گشتاسب حاضر می شود، به جای میرین به مبارزه با گرگی غول آسا برود؛ بعد از کشتن گرگ، میرین به پاس زحماتش به او هدایایی می دهد (همان، ج ۶، ۳۴: ایات ۴۲۱-۴۲۲).

* لهراسب به فرستاده قیصر به خاطر راست گویی و اینکه اطلاعاتی از پسرش گشتاسب در اختیار او قرار داده است، هدایایی می بخشد (همان، ج ۶، ۵۷: ایات ۷۹۰-۷۸۷).

۶-۲-۴. هدیه به میهمان هنگام بازگشت

هدیه دادن به میهمان از رسوم ایرانی است و می توان آن را همان رسم «دندان مزد» دانست که در تاریخ بیهقی ذکر شده است.

سیاوش برای یادگیری انواع دانش و هنرها مدتی را نزد رستم زندگی می کند. او هنگام بازگشت به نزد پدرش از طرف رستم هدایای فراوانی دریافت می کند:

گو شیردل کار او را بساخت فرستادگان را ز هر سو بتاخت
ز اسب و پرستنده و سیم و زر ز مهر و ز تخت و کلاه و کمر
(همان، ج ۳، ۱۱: ایات ۹۳-۸۹)

* گرسیوز به‌عنوان میهمان به سیاوش گرد نزد سیاوش می‌رود. سیاوش هنگام بازگشت به میهمانش هدیه می‌دهد:

از آن پس مرا او را بسی هدیه داد
برفتند زان شهر آباد شاد
(همان، ج ۳، ۱۲۳: بیت ۱۹۰۱)

* بهمن مدتی برای آموختن انواع هنر و دانش نزد رستم می‌ماند. هنگام بازگشت رستم هدایای فراوانی به او می‌بخشد (همان، ج ۶، ۳۲۰: ابیات ۱۶۶۲-۱۶۵۷).

۷-۲-۴. پیروزی شاه

به گیتی خبر شد که کاووس شاه
ز مازندران بستد آن تاج و گاه
بماندند یکسر همه زین شگفت
که کاووس شاه این بزرگی گرفت
همه پاک با هدیه‌ها و نثار
کشیدند صف بر در شهریار
(همان، ج ۲، ۱۲۶: ابیات ۹۱۶-۹۱۴)

۸-۲-۲. شادباش

* بزرگان ایران به مناسبت آمدن سیاوش به نزد پدر، برایش هدیه می‌آورند:

بزرگان ایران همه با نثار
برفتند شادان بر شهریار
(همان، ج ۳، ۱۳: بیت ۱۱۷)

* بزرگان ایران به نزد کیخسرو می‌آیند و برایش هدیه می‌آورند:

چو آگاهی آمد به ایران ز شاه
ازان ایزدی فرّ و آن دستگاه
جهانی فرو ماند اندر شگفت
که کیخسرو آن فرّ و بالا گرفت
همه مهتران یک به یک با نثار
برفتند شادان بر شهریار
(همان، ج ۳، ۲۴۷: ایات ۳۷۴۱-۳۷۳۹)

۹-۲-۴. رهاورد

قهرمانان شاهنامه گاه وقتی از شهری به شهر دیگری می‌رفتند برای دوستان خود تحفه های مخصوص آن شهر را به عنوان رهاورد و سوغات می‌بردند.

* سوغات رستم از توران برای کاووس:

نگه کرد ز اسبان به هر سو گله
که بودند بر دشت ترکان یله
غلام و پرستندگان ده هزار
بیاورد شایسته شهریار
(همان، ج ۳، ۱۹۶: ایات ۳۰۰۳-۲۹۹۸)

* کیخسرو تحفه‌ها و هدایایی از سرزمین مکران به عنوان رهاورد برای کاووس می‌آورد:
وز آن جایگه خواسته هر چه بود
ز دینار و ز گوهر نابسود
ز مشک و پرستار و زرین ستام
همان جامه و اسب و تخت و غلام
(همان، ج ۵، ۳۶۰: ایات ۲۱۲۷-۲۱۲۴)

۳-۴. اقلام هدایا

۱-۳-۴. غلام و کنیز

پرستار چینی و رومی غلام
پراز مشک و عنبر دو پیروزه جام
(همان، ج ۴، ۱۱۴: بیت ۱۶۴۵)

دو پنجه پری روی بسته کمر دو پنجه پرستار با طوق زر
(همان، ج ۵، ۸۴: بیت ۱۲۸۷)

۴-۳-۲. گسترده‌ها

ز دینار و خزر و یاقوت و زر ز گسترده‌های بسیار مر
(همان، ج ۱، ۱۵۰: بیت ۲۱۸)

وزان ژنده پیلان هندی چهار همه جامه و فرش کردند بار
(همان، ج ۱، ۲۱۰: بیت ۱۱۱۸)

۴-۳-۳. لوازم پادشاهی

الف- تاج

لوازم پادشاهی نیز از جمله هدایایی بود که از سوی پادشاه بخشیده می‌شد، تاج و تخت یکی از مهم‌ترین این لوازم بود که پادشاه آن را به شاهزاده یا پادشاه دیگر و یا پهلوانانی چون؛ زال و رستم که حکومت منطقه‌ای را برعهده داشتند، می‌داد.

یکی تاج با گوهر شاهوار یکی طوق زرین زبرجد نگار
(همان، ج ۱، ۱۵۶: بیت ۳۰۳)

ب- تخت

همان تخت پیروزه و تاج زر همان مهر یاقوت و زرین کمر
(همان، ج ۱، ۱۵۰: بیت ۲۳۳)

۴-۳-۴. لوازم جنگی و شکاری

با توجه به حماسی بودن شاهنامه و علاقه پهلوانان به مبارزه با دشمن و دفاع از کشور، همچنین علاقه به شکار حیوانات، انواع سلاح‌های جنگی و شکاری از جمله هدایایی بود که به آن‌ها داده می‌شد.

الف- بر گستوان، ترگ، جوشن، گرز و نیزه

همان جوشن و ترگ و بر گستوان همان نیزه و تیر و گرز گران
(همان، ج ۱، ۱۵۰: بیت ۲۲۲)

ب- تیر و کمان

بیاورد آهن بسی خواسته گرانمایه اسبان آراسته
یکی تیغ برداشت و یک باره جنگ کمانی و سه چوبه تیر خدنگ
(همان، ج ۶، ۴۴: ابیات ۵۷۳-۵۷۲)

ج- تیغ و سپر

درم داد و دینار و تیغ و سپر کرا در خور آمد کلاه و کمر
(همان، ج ۲، ۷۳: بیت ۱۷۴)

د- خفتان و خنجر

ز چیزی که بودش به گنج اندرون ز خفتان و ز خنجر آبگون
(همان، ج ۶، ۳۲۰: بیت ۱۶۵۷)

ه- شمشیر

ز اسبان تازی به زرین ستام ز شمشیر هندی به زرین نیام
(همان، ج ۱، ۱۵۰: بیت ۲۱۷)

از اسبان تازی به زرین ستام ز شمشیر هندی به زرین نیام
(همان، ج ۳، ۵۳: بیت ۸۰۱)

و- عمود

طبق‌های زرین پر از مشک و عود دو نعلین زرین و زرین عمود
(همان، ج ۴، ۳۰۰: بیت ۱۴۱۴)

ز- کوپال

ز برگستوان وز تیرو و کمان ز کوپال و ز خنجر هندوان
(همان، ج ۶، ۳۲۰: بیت ۱۶۵۸)

نتیجه‌گیری

با بررسی رسم هدیه دادن در شاهنامه فردوسی و تاریخ بیهقی دیدیم که در هر دو کتاب هدیه دادن به طور گسترده عنوان شده است و فرهنگ ایرانی را در این رسوم می‌توان مشاهده کرد.

خلاصه نتایج این پژوهش را می‌توان در قالب جدول (۱) ارائه کرد. در این جدول انواع هدیه، مناسبت و اقلام آن در تاریخ بیهقی و شاهنامه و بسامد هر یک ارائه شده است.

جدول (۱): بسامد انواع هدیه، مناسبت و اقلام آن در تاریخ بیهقی و شاهنامه

انواع هدیه در تاریخ بیهقی	انواع هدیه در شاهنامه	مناسبت هدیه دادن در تاریخ بیهقی	مناسبت هدیه دادن در شاهنامه	اقلام هدایا در تاریخ بیهقی	اقلام هدایا در شاهنامه
خلعت (مشاغل)، تشویقی، رسالت، شادباش (بسامد: ۶۲ بار)	خلعت (پهلوانان، مشاغل، رسالت، میهمان) (بسامد: ۱۶ بار)	ازدواج (بسامد: ۱)	ازدواج-نامزدی (بسامد: ۳)	جواهرات شامل: ریشه‌های مروارید، یاقوت، لعل	لوازم جنگ و شکار
صله (شاعر و قاضی، شادباش، ازدواج، قاصد و...) (بسامد: ۱۶)	جایزه (پهلوانان) (بسامد: ۵)	رهاورد (بسامد: ۳)	رهاورد (بسامد: ۲)	ظروف چینی و بلور و جواهرنشان	غلام و کنیز
نثار (بسامد: ۱۹)	نثار (بسامد: ۴)	به‌عنوان جهیزیه (بسامد: ۲)			لوازم جنگی
سیم گرمابه (بسامد: ۱)		جشن مهرگان (بسامد: ۵)	جلوگیری از جنگ (بسامد: ۴)	چهارپایان	لوازم شاهی
دندان مزد (بسامد: ۳)		کسب امنیت (بسامد: ۱)	سپاس‌گزاری و شکرانه (بسامد: ۳)	جامه و پارچه	گسترده‌نی‌ها و جامه
		سلامتی سلطان (بسامد: ۱)	میهمانی (بسامد: ۳)	غلام و کنیز، اسب، سیم و زر، کلاه و کمر	چهارپایان
			شادباش (بسامد: ۲)	عطر و بوی‌های خوش	درهم و دینار
			رسالت (بسامد: ۱)	درهم و دینار	
			پیروزی (بسامد: ۱)		

در شاهنامه ۴۴ مورد به رسم هدیه دادن اشاره شده که بیشترین بسامد از آن خلعت با ۱۶ تکرار و کمترین از آن رسالت و پیروزی با یک تکرار است.

در تاریخ بیهقی در ۱۲۰ موضع از هدیه دادن در انواع مختلف یاد شده که بیشترین بسامد از آن خلعت دادن به تعداد ۶۲ بار و کمترین بسامد مربوط به سیم گرمایه و دندان مزد به تعداد یک بار است.

اختلافات کمی که در این دو کتاب در مقایسه تطبیقی دیده می‌شود، بیشتر در ظواهر امر است چنانکه در مورد رسم دندان مزد و هدیه دادن به میهمان می‌بینیم در شاهنامه بدون این که از «دندان مزد» نام برده شود به هدایایی اشاره می‌کند که به میهمانان داده‌اند و این در واقع همان رسمی است که در بیهقی آمده است. اختلاف دیگری که در این میان هست جوایزی است که در شاهنامه به پهلوانان پیشنهاد شده است تا در صورت نشان دادن لیاقت خود دریافت کنند. اقلام هدایا مطابق نیاز اجتماعی زمان است و به دلیل این که یک سوی هدیه‌دهنده یا هدیه‌گیرنده از اعیان و بزرگان است، هدایا دارای ارزش زیادی است. بنابراین، رسم هدیه در این دو کتاب را می‌توان به این چند دلیل خلاصه کرد:

- ۱- هدیه بزرگان به زیر دستان که از جمله درباریان یا پهلوانان بوده‌اند؛ خدمتی است که قبلاً انجام داده‌اند یا توقع خدمتی از آنان در آینده می‌رود.
- ۲- رشوه یا حق‌السکوت برای کسب امنیت و دریافت الطاف والیان که قطعاً از سوی زیردستان به بزرگان اعطا می‌شود.
- ۳- هدایای مناسبتی مانند جشن ازدواج که میان بزرگان و اعیان رواج دارد.
- ۴- هدایای مناسبتی که درباریان یا رعایا برای سلطان برده و در واقع همان نقش رشوه را ایفا می‌کند. اقلام هدایا و ارزش زیاد آن‌ها نشان‌دهنده سوءاستفاده اقتصادی از خزانه مملکت و ظلم بر رعایا است.
- ۵- جلوگیری از جنگ و ایجاد امنیت به واسطه هدیه دادن بهترین دلیلی است که در هر دو کتاب برای انجام این رسم آمده است.

۶- بیهقی بیشتر بر ذکر هدایا و توصیف آن‌ها اصرار داشته، اما فردوسی در موارد زیادی به اختصار اکتفا کرده و به جزئیات اشاره نکرده است.

با توجه به موارد ذکر شده رسم هدیه دادن که از رسوم خوب ایرانی و موجب ایجاد مودت میان مردمان است در میان اعیان و اشراف تبدیل به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف شده است که در شاهنامه با این که اقلام هدایا فراوان و اغراق آمیز است برای مقاصد پهلوانی و پیروزی در جنگ‌ها کاربرد دارد، اما در تاریخ بیهقی به علت این که اوضاع دربار را نشان می‌دهد، جنبه تشریفاتی آن بیشتر است.

منابع

ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید بن محمد. (بی تا). **مناقب آل ابیطالب**. ج ۴. قم: علامه.

اصفهانی، ابوالفرج. (بی تا). الاغانی. ج ۳. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

بدیع، محمد. (۱۳۵۶). **نوروز در دوره‌های اسلام**. جشن نوروز و چهارشنبه

سوری و سیزده بدر. تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ و هنر.

بیرونی، ابوریحان. (۱۸۷۸). **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**. ترجمه علی اکبر

داناسرشت. تصحیح زاخو، لایپزیک. تهران: ابن سینا.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). **تاریخ بیهقی**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.

جاحظ، عمر بن بحر. (۱۹۱۴). **التاج**. به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره: امیریه.

_____ . (۱۹۹۶). **المحاسن و الاضداد**. مقدمه و شرح علی بو ملجم.

بیروت: دارالمکتبه الهلال.

خالدین، هاشم. (۱۹۵۶). **التحف والهدایا**. تصحیح سامی الدهان. قاهره: دارالمعارف

مصر.

رحمان‌زاده، سامان، عبدالله طلوعی آذر و وزیر مظفری. (۱۳۹۴). «برگزاری جشن‌های باستانی دربار غزنه به روایت تاریخ بیهقی». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. ۹۲۷-۹۳۴.

صولی، ابی محمد بن یحیی. (۱۳۴۱ق). **ادب‌الکتاب**. تصحیح محمد بهجه الاثری و محمود شکری آلوسی. بغداد: مکتبه العربیه.

طبری، محدث بن جریر. (۱۴۲۴ق). **تاریخ الامم والملوک**. ج ۵. بیروت: دارالمکتبه الهلال.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۰). **نوروز در پیچ و خم تاریخ**. تهران: البرز.

معین، محمد. (۱۳۷۲). **فرهنگ معین**. تهران: امیرکبیر.